

انجمن های شورائی در انقلاب مشروطیت



هما ناطق

فهرست

انجمن های شورائی در انقلاب مشروطیت

انجمن شورائی و ایالتی تبریز

انجمن و ارباب قدرت

منابع

انجمن های شورائی

در انقلاب مشروطیت^(۱)

در پناه سر زلف تو بهارستانی
که در او هیأت دل مجلس شورا دارند
رازداران تو در انجمن سری دل
لطفی از رمز دهان تو تمنا دارند
از بهار خاوری در ۱۹۰۷ / ۱۳۲۵ ق

مقدمه وار اشاره می کنیم که آزادی خواهان انقلاب مشروطه گرچه جملگی هم رأی و هم رنگ نبودند، اما اتحادشان بر سر شعار "عدالت- حریت- مساوات" آنان با یکدیگر متجانس و از دیگران متمایز می کرد. یعنی آنان برخلاف اصلاح طلبان، تنها خواستار عدالت خانه و یا مجلس شورای صرف نبودند. آزادی اندیشه و بیان را برای همه‌ی شهروندان یکجا می طلبیدند. وانگهی در لفظ مساوات اختلاف حقوق میان اقلیت های مذهبی را نادیده می انگاشتند. پس جای تعجب نبود اگر ارمنه، زرتشتیان، ازلیان و شیخیان به صفوف آزادی خواهان پیوستند و گاه تا سردمداری جنبش بیش رانند.

فی المثل از ارمنه چلنکریان را در سرکردگی سوسیال دموکرات های ایران می یابیم. از زرتشتیان فریدون جهانیان را در کنار مجاهدان می بینیم. از شیخیان

ستارخان و ثقه الاسلام را سراغ داریم. از ازلیان ملك المتكلمین و سید جمال واعظ را در رهبری انقلاب و در رأس فرقه اجتماعیون- عامیون تهران می شناسیم.

نیز می دانیم که مجلس مشروطه نه به راه این آزادی برپا شد و نه آن خواست ها سازگار بود. کافی است قوانین مجلس را به دقت بخوانیم! چنانکه اصل دوم متمم قانون اساسی یکسره بر اصل برابری و آزادی خط بطلان کشید. ضرورت ولایت فقها و شورای نگهبان علما را تایید کرد. منع قوانین مغایر با قوانین اسلام را اعلام داشت. آن مادهی قانونی- گرچه از بحث ما بیرون است- به نقل می آرزد، چرا که در برابر آن هر مادهی قانونی دیگر زانده ای بیش نیست:

"مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تایید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه خلدالله سلطانه و مراقبت حجج الاسلام اسلامیة کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است، باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدس اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیة بر عهده ی علمای اعلام ادامه الله برکات وجود هم بوده و هست و لهذا مقرر است در هر عصری از اعصار هیأتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فق های مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علما که دارای صفات مذکور باشند معرفی به مجلس شورای ملی نمایند... تا موادی که در مجلس عنوان می شود به دقت مذاکره و غور و بررسی نموده، هر يك از آن مواد معنونه که مخالفت با قوانین مقدسه اسلام داشته باشد، طرد و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند... و این ماده تا ظهور حضرت حجت عصر عجل الله فرجه تغییر ناپذیر خواهد بود".

همین ماده برای تعریف حقوق اقلیت ها، زنان و رعایا کافی بود. مطلقیت و مالکیت هم در همین اصل جای می گرفت. باقی مفاد به تزئین آدین می ماند. بدیهی است همه فریاد آزادی خواهان، سیدجمال واعظ که "قانون محمدی قانون آزادی و تساوی

حقوق است و آنهایی که غیر این می گویند به کشور خود خیانت می کنند و لایق داشتن این مذهب نیستند"^(۲)، به بهای جان خود او تمام شد. ارامنه هم برآشفتمند. بارها دست به تظاهرات زدند. به انجمن ها شکایت بردند. گفتند به جای یک وکیل انتصابی از تهران سه وکیل انتخابی می خواهیم. تساوی حقوق می طلبیم. به جایی نرسید. مجلس عارضین را از برگزیدن نماینده در تبریز و رشت که کانون آشوب بود، بازداشت^(۳) در برخی شهرها حتی تظاهرات ضدارمنی هم به راه انداختند^(۴). ارامنه به دو گروه تقسیم شدند. برخی امان از دولت روس جستند و گروه دیگر به آزادی خواهان و انجمن ها پیوستند. تعدادی نیز در ۱۹۰۸ شعبه‌ی دوم سوسیال-دموکراسی تبریز را سازمان دادند. زرتشتیان از مشروطه حمایت سرسختانه کردند. در انجمن ایالتی کرمان عضو شدند. در مجلس هم طالب برابری حقوق با مسلمانان بودند^(۵) فریدون جهانیان "کمک های مهمی از لحاظ اسلحه" به مجاهدان داد، سرانجام نیز به راه مشروطه خواهی کشته شد^(۶). اما این همه یاری مؤثر نیفتاد. با بیان پس از ۶۰ سال اختفا، انجمنی به پا داشتند. در اطلاعیه آن انجمن و خطاب به دولت تصریح کردند که باید مسلمانان دست از آزار این فرقه بردارند. باید مذهب بابی به رسمیت شناخته شود، ورنه همان خواهند کرد که میرزا رضای بابی با ناصرالدین شاه" و "عباس آقای بابی با اتابک" کرد^(۷). این نخستین بار بود که با بیان آشکارا و علناً خود را از بهائیان متمایز می خواندند و جانب ازلیان و مشروطه طلبان را می گرفتند. موضع بهائیان روشن بود: اعلامیه های دیواری به مریدان دستور می داد: "به هیچ وجه در سیاست دخالت نکنید... هیچ سخن مگر در بزرگداشت پروردگار بر زبان نرانید"^(۸) و در ربط با ازلیان الواح بابی بر آن دلالت داشت که "این نفوس دشمن بهائیانند". بهائیان می کوشند "دولت و ملت بلکه تمام طوایف با یکدیگر التیام یابند. الهذا در اینگونه منازعات دخالتی ندارند"^(۹) یعنی در انقلاب شرکت نمی جویند. اما این گروه هم که به حکم مذهب خود از سیاست کناره گرفت، از آن بی تفاوتی طرفی نیست و مانع از بهائی کشی که همه مورخان توصیف کرده اند، نتوانست شد.

رعایا به مجلس راه نیافتند که هیچ، مالکان بر کرسی نمایندگی تکیه زدند. در توجیه این امر پارها گفته اند: انقلاب مشروطه در آن شهرنشینان بود و رعیت نقشی نداشت. اما از یاد می برند که "اصلاح مالکیت" و ستم ارضی- از نیمه دوم سده نوزده- اساسی ترین اشتغال فکری متفکران و مخالفان در انقلاب بود. وانگهی شورش رشت و تبریز خود خلاف این ادعا آمد. شب نامه های آزادی خواهان نیز این اعتراض را بر می نمود. پارها نوشتند: رعیت انقلاب کرد تا نمایندگان رعایا به مجلس بروند و نه غاصبین مال ملت. "به خیالتان مردم نمی دانند وثوق الدوله ها چقدرها مال از مردم صرف کرده اند" و امروز وکیل مشروطه شده اند؟ این نمایندگان همانند که مردم علیه شان برخاستند. "پس ایران مشروطه نیست. پس این وکلا و این قانون و این ترتیبات همه دروغ است... سبحان الله ما وکیل انتخاب کردیم که در مجلس شورا حقوق معضوبه ما را از دست ظالمین بی رحم بازستاند. هیچ وقت احتمال نمی دادیم که وکیل بتواند حقوق حقه ما را به ظالمان ببخشد... اگر پیشتر از این می توانستیم دادی ز نیم، فریادی بکنیم، تظلمی نمائیم، حالا دیگر نمی توانیم نفس بکشیم. اگر پیشتر بدون سند حقوق ما را می بردند، حالا با سند می برند که وکلای مجلس چنین رأی داده اند. اگر بگوئیم وکیل خائن است می گویند مخالف مجلس شده اید"^(۱). مجلس نه تنها با صاحبان این افکار بیگانه بود بلکه یکی از نمایندگان شب نامه نویسان را "بی شرف و بی ناموس" خواند و آنان را جزو "مفسدین فی الارض" به شمار آورد^(۲).

پس چه جای ایراد اگر سلطان زاده مجلس مشروطه را تجلی گاه شکست آزادی خواهان و پایگاه زمین داران و روحانیان می خواند^(۳) و چلنگریان در گزارش به "نیوسایت" نشریه سوسیال دموکرات های آلمان تصریح کرد: "مجلس نمی خواهد از مبارزات آزادی خواهان حمایت کند. بلکه در کاهش اقتدار آنان، می کوشد تا "مذهب را به اقتدار پیشین خود بازگرداند"^(۴).

اکنون باید دید اقتدار آزادی خواهان در کجا تجلی داشت و اساس تشکل بر چه بود. گویاست که این گروه کمتر به سرریز کردن مردم به خیابان و بیشتر به آگاهانیدن مردم دل بست. مورخانی که "نقش توده ها" را در انقلاب مشروطیت پژوهیده اند، "فقدان خشونت" و محدودیت بسیج های خیابانی را از خصلت های بارز آن انقلاب بر شمرده اند^(۴). از بسیاری گفتارها هم بر می آید که رهبران از کران بیکران جهل عوام الناس آگاه بودند. ملت به حقوق خود آشنا نبود. کما اینکه سید جمال واعظ به تندی و تلخی می گفت: ای مردم، ایکاش خداوند به جای این همه "ایمان" یک جو "عقل" به شما عطا می کرد. شما باید نخست مفهوم آزادی را دریابید آنگاه به طلب آن بر آید. ورنه دیگران به نام شما معرکه گیر خواهند بود و شما از گردونه بیرون. اگر "به حقوق خودتان ملتفت نشوید" دیگران برایتان حقوق خواهند ساخت. یکی مرشد خواهد شد و یکی قطب، یکی شارب و یکی زلف، یکی شاه و یکی پیغمبر^(۵). ملک المتکلمین گامی فراتر می نهاد و هراس از این گفته نداشت که در ایران "طبقه ی بالا و پائین در حفظ بساط استبداد" همدستان یکدیگرند. توده ی عوام چنان "در منجلاب جهل و نادانی غوطه ورنند" و چنان از دنیا و مطالب بزرگ عالم بی خبرند^(۶) که به هر باد می چرخند. چنین هم بود. بارها در تظاهرات خیابانی جماعت غافل و سرگردان، آلت دست این و آن شدند. در اصفهان به نام مشروطه و به راه آزادی بود که بساط سینه زنی و قمه کشی به راه افتاد و جماعت اشک ریزان و سرشکنان نوحه سر دادند که "ای شیعه چه غوغاست که روز همگی شام- خون گریه کن از بی کسی و غربت اسلام!" در اردبیل جنبش مشروطه را تبدیل به جنگ حیدری- نعمتی کردند. هر دو دسته در برابر یکدیگر سنگر بستند. درگیر شدند و "به گلوله بازی" پرداختند^(۷).

تشکل و مبارزه ی آزادی خواهان را باید در درون انجمن ها جستجو کرد که به اشکال گوناگون پا گرفت. چنانکه از ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹ تنها در تهران به گفته مخبرالسلطنه هدایت ۱۲۰ انجمن و به قول ملک زاده ۲۰۰ انجمن برپا شد. ولایات

دیگر هم دستکم نداشت. "انجمن بازی" باب روز بود و گاه وسیله‌ی تطهیر دغل کاران که می‌خواستند آب پاکی روی گذشته خود بریزند. حبل‌المتین هم به این مطلب اشاره داشت. می‌گفت: اگر تو عمری به نوکری دولت سرکرده‌ای... اگر پول هنگفت در بانک‌ها انباشته‌ای... اگر املاک و دهات بی‌شمار دست و پا کرده‌ای... اگر هزاران خیانت و خطای جبران‌ناپذیر مرتکب شده‌ای... باز ناامید مشو... هر چه زودتر فکر برپائی انجمن کن و آب کر بر جمله گناهان بریز^(۱۸). آن روزنامه به طنز می‌گفت اما پرت نمی‌گفت. کما اینکه حاکم شیراز با پسران قوام الملک کنار آمد و "بنیاد انجمن ولایتی بنهاد" و حاج سیف‌الله حکمران عربستان با همدستی شیخ خزعل "دستگاه مشروطه خواهی" چید^(۱۹).

این را هم می‌دانیم که گذشته از آن محافل استثنائی و ساختگی، ایرانیان از دیرباز با جلوه‌های گوناگون انجمن‌ها آشنا بودند. یعنی با انجمن‌های صنفی بر پایه‌ی صناعت و مذهب. برخی حتی منشاء این نهادها را به دوره‌ی ساسانی می‌رسانند. در دوره‌های پسین توسعه انجمن‌ها با رونق تجارت و گسترش شهرنشینی شکل گرفت. دولت خود مشوق این نهادها بود و در جهت تسهیل اخذ مالیات از طریق "ریش سفید" هر انجمن حاکمیت اقتصادی خود را تأمین می‌داد^(۲۰). بدیهی است از نیمه دوم سده نوزده به بعد، نیرومندترین تشکل از آن بازرگانان بود که سرمایه را در دست خود متمرکز داشت. نقش بانک را ایفا می‌کرد و گهگاه (چنانکه در ۱۸۸۴ و با ایجاد مجلس تجارت) در تمرین مشروطه و جلوه‌ی دولت در دولت پدیدار می‌شد.

سایر انجمن‌های صنفی هم بارها در پشتیبانی از حقوق اصناف رویاروی حکومت ایستادند. بست نشینی و اعتراض بر سر مالیات‌های تازه از جمله امور رایج بود. به عنوان در ۱۸۹۰ صنف کش باف، نساج، مسکر و صراف یک صدا علیه بانک شاهی برخاستند که "کار و بارشان را کساد کرده" بود^(۲۱) و خواهان برچیده شدن بانک "پدر سوخته" شدند.

نیز سده‌ی نوزده شاهد پدیداری انجمن‌های مخفی و با آرمان‌های گوناگون بود. چه در شکل فراموش‌خانه میرزا یعقوب خان و ملکم و چه در محتوای "مراکز غیبی" که ناظم‌الاسلام کرمانی و یحیی دولت‌آبادی اشاره داده‌اند و حاج سیاح شب‌نامه‌هایی چند آورده است^(۲۲) برخی برآنند که نخستین انجمن مخفی را میرزا آقاخان کرمانی بنا نهاد^(۲۳). نمی‌دانیم و هیچ‌یک از اعضای آن را نمی‌شناسیم. همینقدر می‌دانیم که در آستانه قتل ناصرالدین شاه گروه‌های مسلح سربرآوردند. و کاساکوفسکی رئیس بریکاد قزاق‌های تهران که به سرکوب آنان مأمور شده بود، برای نخستین بار "عبارت" "احزاب مخالف دولت" را به کار می‌برد و اعضای آن را بابی می‌خواند^(۲۴).

اما توسعه‌ی انجمن‌ها با اشکال و جلوه‌های گوناگون، در انقلاب مشروطیت بی‌سابقه بود. باز برخی بر پایه‌ی مذهب گسترش یافتند: انجمن ارامنه، اتحادیه زرتشتیان، اتحادیه بنی اسرائیل، انجمن بابیه (که مخفی بود). برخی براساس حرفه و صناعت رونق گرفتند و خواست‌های سیاسی را بر خواست‌های صنفی افزودند: اتحادیه تلگرافی، اتحادیه اصناف، انجمن تجار مشروطه‌خواه، انجمن غلامان آزاد، انجمن جراید، انجمن دانشمندان، انجمن مستوفیان، انجمن معماران، اتحادیه لشکر نویسان، انجمن سردارها و غیره... هم ولایتی‌ها هم گرد هم آمدند: انجمن شیرازیان، انجمن اصفهانی‌ها، انجمن آذربایجانی‌ها، انجمن برادران دروازه قزوین، انجمن قاجاریان، انجمن تفرشیان که دکتر محمد مصدق هم از اعضای آن بود. این انجمن دارای یک "کمیسیون حزب" بود که در آن "بیشتر از مسائل جنگی صحبت می‌شد"^(۲۵) به قصد دفاع از مشروطیت برپا شده بود. انجمن‌های فرهنگی هم فراوان سراغ داریم. مانند انجمن صفا، کانون جوانان، انجمن فرهنگ که به فکر کنگره‌ی سراسری انجمن‌ها افتاد و فراخوانی در رونا مه‌ی مجلس منتشر کرد. انجمن فلاح که روزهای پنج‌شنبه برگزار می‌شد. شعباتی در شهرستان‌ها داشت و افزون بر تعلیم و ترویج فنون کشاورزی، "نشر افکار آزادی‌خواهی" را هم در

برنامه گنج‌انیده بود. و یا انجمن سواد اعظم روزهای هفته را به آموزش علوم گوناگون اختصاص داد. ریاضیات، حقوق مدنی شهروندان، اقتصاد، تاریخ باستان و تاریخ معاصر ایران را تدریس می‌کرد. روزهای جمعه نیز جلسات سخنرانی و بحث آزاد داشت و عموم می‌توانستند در این نشست‌ها و گفتگوها شرکت جویند^(۲۶). انجمن‌های اعتدالی هم داشتیم: مجمع آدمیت و انجمن سادات بنی فاطمیه، یا انجمن‌های مشروعه‌خواه و استبداد طلب: انجمن اشراف (که مخبر السلطنه عضو آن بود و صادق هدایت در حاجی آقا حسابش را رسیده است)، انجمن ورامین، انجمن فتوت، انجمن آل احمد و غیره... از کمیته‌های انقلاب، کمیته ستار، انجمن آزاد مردان، انجمن بین‌الطلوعین و سایر مجامع سری در جای دیگر سخن خواهیم گفت. در هر حال شناخت سرشت و اهداف هر یک از آن نمونه‌ها که بر شمردیم فراخور بررسی جداگانه است و بدون آن شناخت و این بررسی اظهار نظر در باره‌ی انقلاب مشروطیت خالی از کلی‌گویی و به دور از انتزاع نخواهد بود.

به رغم تعدد آمال و اعمال، نقش انجمن‌ها در انقلاب و آگاهانیدن مردم ارزنده بود. براون گواهی می‌داد: "اهداف انجمن‌ها بشر دوستانه و سیاسی بود. آنها به ایجاد مدارس شبانه در جهت آموزش توده‌ی عوام برآمدند. دست به تأسیس درمانگاه برای بیماران زدند... در رابطه با حقوق شهروندان و در ربط با منافع واقعی آنان جلسات بر پا کردند... انجمن‌ها تواناترین عامل روشننگری در احیاء مردم" بودند^(۲۷). به گفته‌ی همو، برخی انجمن‌های ایالتی تا پای "شوراهای شهری" نیز پیش رفتند. موضوع سخن ما نیز همین مجامعی است که خصلت شورانی داشتند و در تبریز و رشت و مشهد استقرار یافتند.

انجمن شورائی و ایالتی تبریز

برخی انجمن های ایالتی تبریز و رشت را که در جهت برگزاری انتخابات و گزینش وکلا برپا شدند، "ملهم از سویت های ۱۹۰۵ روسیه"^(۲۸) دانسته اند که به دنبال اعتصابات شکل گرفتند. این داوری در پژوهش های محققان ایرانی نیز به چشم می خورد^(۲۹). در گزارش های سفیر انگلیس هم آمده است. پس به اشاره و به اختصار، اما ناگزیر، چند نقطه اشتراك و چند وجه تمایز را بدست می دهیم.

سویت های روسیه در بدو کار به هیچ يك از احزاب سیاسی وابسته نبودند و در درون خود همه ی گرایشات (بلشویک ها، منشویک ها، سوسیال- رولوسیونرها و کارگران غیر حزبی را در بر می گرفتند. هدف سیاسی مبارزه، علاوه بر خواست های ویژه ی کارگری، آزادی بیان، اجتماعات و فراخوان برای مجلس مؤسسان را شامل می شد. نیز شوراها خدمات مربوط به اماکن عمومی، اموال عمومی، نگهبانی شهر را برعهده داشتند. اما این استقلال طلبی، هیچ یک از احزاب را خوش نمی آمد، بلشویک ها اصرار می ورزیدند که شوراها برنامه ی سوسیال- دموکراسی را بپذیرند و شوراها نمی پذیرفتند^(۳۰). این جمله معترضه را هم بیفرانیم که در کشمکش میان حزب و شورا، نئین به عنوان شخص غایب جانب شوراها را گرفت و نوشت: "از دیدگاه من پیوستن بی چون و چرای شوراها به احزاب نادرست می نماید. در این مبارزه باید با "سوسیال رولوسیونرها"، با "کارگرانی که به خدا اعتقاد دارند" و با "روشنفکران صوفی منش" همگام بود. برنامه سیاسی شوراها می باید همان آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی مطبوعات و آزادی اعتصابات را تأمین بخشد و به مبارزه در جهت "الغای همه نهادهایی که این آزادی را محدود می کنند" برآید^(۳۱). در همان سال و به همان شرایط می نوشت: "سوسیال دموکراسی مبارزه به راه آزادی را به این بهانه که این آزادی بورژوائی است، طرد نمی کند"^(۳۲). شورا باید خود را به مثابه دولت انقلابی موقت بشناساند و یا به ایجاد آن بکوشد. این که سوسیال-

دموکرات ها در شوراها اکثریت ندارند، خود يك "مزیت" است و نه يك "خسران". از دیدگاه برخی دیگر شورا نخستین جلوه‌ی قدرت دموکراتیک در روسیه بود: دموکراسی راستین، بی ریا و برخوردار از پشتیبانی روشنفکران و دانشجویان، نیز به علت اختلاف میان احزاب، نهانکاری سیاسی عناصر حزبی شورا به عنوان یک سازمان "علنی" ناگزیر از "بی طرفی" حزبی بود تا در میان توده ها از نفوذ بیشتری برخوردار باشد^(۳۳) آن نهادها وظیفه‌ی خود را "نه در تبدیل شورا به يك مضحکه پارلمانی بلکه در ایجاد شرایط پارلمانتاریسم" می دانستند^(۳۴).

در مدونات فارسی و ترجمه ها از "تاریخ شورش روسیه" گفته می شد که "در حین انقلاب شورای نمایندگان کارگران، حزب مشروطه خواه دموکرات و اتحادیه های اصناف آزادی طلب متشکل گردیدند". مقصد سیاسی "مطالبه‌ی قانون اساسی" بود. می خواستند جبهه‌ی انقلابی واحد بسازند. لفظ شورا را به "انجمن" تعبیر و ترجمه می کردند. از جمله در ربط با شورای سن پترزبورگ: انصافاً "این انجمن قابل ملاحظه بود... همین انجمن مبنای هیجان عمومی و باعث آن شورش بزرگی است که نظیر آن از زمان شورش فرانسه دیده نشده... و هنوز هم نایره‌ی آن در اشتعال است"^(۳۵). برای ایرانیان گرایشات سیاسی روسیه هم چندان مشهود نبود. اگر اجتماعيون- عاميون (سوسیال- دموکرات ها) شعبه می گشودند، با همان حق برابر اجتماعيون- انقلابيون (سوسیال- رولوسینرها) اسلحه و "مجاهد" می فرستادند^(۳۶) و در کنار دیگران می جنگیدند. اما تشابه اهداف سیاسی سویت های روسیه با انجمن های شورائی ایران- به رغم اینکه برخاسته از اعتصاب کارگری نبودند- عیان بود و بررسی انجمن تبریز خود گواه این تشابهات است.

برخلاف تصور رایج انجمن تبریز بالبداهه و به دنبال تحصن در قونسولخانه انگلیس، پدید نیامد^(۳۷). بلکه بانی تحصن قونسولخانه شد. یعنی تاریخ تشکیل آن نه در اکتبر ۱۹۰۶ بلکه يك ماه و نیم قبل بود. پس گروهی به اندیشه بست نشینی و نیز برپائی انجمن افتادند. نگاهی حتی گذرا کافی است تا رهبران فرقه اجتماعيون-

عامیون تبریز را که در ۱۹۰۵ تشکیل شد، در سازماندهی بست سفارت و ایجاد انجمن تبریز بازشناسیم. نکته مهمی که از قلم انداخته اند. بدان معنا که تاریخ تشکیل انجمن را یکماه دیرتر نوشته اند. پس آن را برخاسته از اعتصاب و مجمعی خود انگیزته دانسته اند. "مجمع سری" یا "مرکز غیبی" سوسیال-دمکرات ها را نیز جداگانه بررسی کرده اند و ارتباط این دو نهاد را بدست نداده اند. پس شناخت رهبران فرقه و گردانندگان انجمن هم خالی از اهمیت نیست.

نخست از زبان کسروی بشنویم. می گوید رهبر مرکز غیبی فرقه اجتماعیون-عامیون علی مسیو بود. برنامه‌ی سوسیال دموکراسی روسیه را در مرکز غیبی به کار می بست و اعضاء عبارت بودند از: حاجی رسول صدقیانی، حاجی علی دوافروش، آقا میرباقر، آقا میرعلی خونی، آقاتقی شجاع الملک، علی اکبر مجاهد، شریف زاده، گنجه ای، آقا سید محمد خامنه ای، سید رضا و یک نفر دیگر که کسروی نمی شناسد^(۳۸). طاهرزاده بهزاد همان افراد را نام می برد به اضافه یوسف زردوز و حکاک باشی^(۳۹).

حال ببینیم چگونه افراد آن مجمع به خیال بست قونسولخانه افتادند. میرزا جواد خان می نویسد: "در مجمع سری ما برای نشر اوراق ژلاتین/ یعنی اتبناه نامه و شب نامه ها/ حاجی رسول صدقیانی، آقا محمد سلمانی، کربلانی مسیو، میرزا محمود اسکونی، آقا تقی شجاع الملک، شیخ سلیم و چند نفر دیگر عضویت داشتند. شب ها حاجی رسول الاغ سفید خود را سوار شده، یک نفر فانوس کش جلو می انداخت، اوراق را در محل مناسب می ریخت و رد می شد. ما که اخبار از تهران شنیده بودیم مردم در سفارت تحصن کرده اند. جرأت پیدا کردیم که ما نیز بسوی قونسولخانه انگلیس برویم... در ۲۵ رجب (۱۳۲۴-۱۹۰۶) روز رفتن به قونسولخانه را معین کردیم. حاجی رسول صدقیانی نظر قونسول را جلب کرد"^(۴۰). پس از توافق قرار شد "افراد زیر هر شب در قونسولخانه بیتوته کنند: حاجی علی دوافروش، مشیر الصنایع، جعفر آقا گنجه ای، آقا میرزا محمود(اسکونی) آقا محمد سلماسی، آقا سید

باقر، خود اینجانب جواد، حاجی رسول صدقیانی، حاجی میرزا محمود رضایف" (۴۱).
یعنی سوسیال-دموکرات ها که هم قرار بست را گذاشتند، هم بست نشینی را تحقق
بخشیدند و هم ابتکار عمل را در دست گرفتند. یا به قول کسروی: "رشته امور در
دست ایشان بود که در نهن پیش می بردند".

اما انجمن را چگونه برپا کردند. وقتی آزادی خواهان تبریز در سپتامبر ۱۹۰۶ از
تحصن قونسولخانه بیرون آمدند، چند هفته ای بود که مظفرالدین شاه فرمان
مشروطیت را صادر کرده بود (۹ اوت ۱۹۰۶). اما ولیعهد و مباشرین دولت از پخش
و انتشار خبر در تبریز جلوگیری می کردند. بیشتر مردم نمی دانستند که در تهران چه
روی داده و چه تغییراتی پیش آمده. ناصح زاده می گوید: ما به محض خروج از
تحصن "خانه‌ی میرزا مهدی... پسر حاجی محمد حسین آقا (سرتیپ) را در مدخل
ارمنستان جنب بازار صفی کرایه کردیم... محل اجتماع آزادی خواهان همان عمارت
بود... و انجمنی بنام انجمن ملی در آنجا تشکیل شد". در همان نشست های اول شیخ
سلیم، میرزا حسین واعظ و میرزا جوادخان به عنوان سخنگویان رسمی انجمن
برگزیده شدند (۴۲). منابع را هم میان خود تقسیم کردند. بنا شد علاوه بر گفتار در
صحن انجمن، شیخ سلیم در مسجد شیخ الاسلام، میرزا حسین واعظ و علی اکبر
مجاهد در مسجد صادقیه و میرزا جوادخان در مسجد مقبره وعظ کنند. به گفته‌ی
ناصر زاده تعداد این گفتارها در روزگاہ به ۳۷ بار می رسید. محتوای وعظ
سخنگویان موضوعات گوناگونی را در بر می گرفت و تازگی داشت. از مدارکی که در
دسترس داریم می بینیم که مبارزه با خرافات و جهل، لزوم آزادی و پیکار با استبداد،
نفی سلطنت، انحطاط فرهنگ و ادبیات در ایران (از جمله "چهره‌ی گریه معشوقه"
در شعر فارسی) لزوم حکومت شورائی و... محتوای آن بحث ها را می ساخت.
آگاهانیدن جماعت از ضرورت قانون و دولت مشروطه آسان نبود. تا جانی که شیخ
سلیم در تعبیر مشروطیت و به ناچار گفته بود: "ای مردم مشروطه یعنی شما کباب

خواهید خورد به این پهنا" و وجب خود را می‌گشود و دستش را به دیگران نشان می‌داد.

در همان نشست های اولیه رؤسای انجمن هم برگزیده شدند که همان رهبران سوسیال دموکرات ها بودند. بدین شرح: کربلانی علی مسیو (رئیس فرقه)، حاجی محمد باقر (واسط فرقه با سوسیال- دموکراسی قفقاز)- سید محمد شبستری ابولضیاء (از همان فرقه)، سید علی اکبر مجاهد (از همان فرقه)، محمد جعفر گنجه ای (از همان فرقه)، حاجی میرزا آقا فرشی (از همان فرقه)، حاجی رسول صدقیانی (از همان فرقه) میرزا محمد تقی چاپچی (شجاع الملك، از همان فرقه)، آقا میرزا موسی مرتضوی، و دیگران. پیشه وران و کسبه هم نمایندگان خود را فرستادند و در جلسات انجمن شرکت جستند. کسروی از چیت فروشان، زین دوزان، میوه فروشان، توتونچیان و قند فروشان یاد می‌کند^(۳).

یکماه پس از نخستین روز تأسیس، انجمن ملی ارگان رسمی خود را در اکتبر ۱۹۰۶ (رمضان ۱۳۲۴) نخست با نام "جریده ی ملی" و سپس با عنوان روزنامه ی انجمن انتشار داد. این نشریه هفته ای دو بار زیر چاپ رفت. مذاکرات درون انجمن را در دیدرس نهاد. هر آن طومار و شکایاتی که روزنامه رسمی "مجلس" بدست پسر طباطبائی زیر قیچی ساتسور برد، بی پروا منتشر کرد. و اسناد و مدارک همان نشریه است که به گفته ی خود کسروی "آگاهی" او را از تاریخ مشروطه می‌سازد. برای موشکافان کنجکاو، این هم گفتنی است که آبونمان روزنامه انجمن ۵ قران، هر شماره ۱ شاهی، در سایر ولایت آذربایجان ۲ شاهی و مرکز اصلی فروش همان عمارت انجمن ملی بود^(۴). سردبیری روزنامه را به سید محمد شبستری سپردند. او در سال های ۱۸۸۸ نخستین روزنامه مخفی و فکاهی، "شاهسون" را با همکاری عبدالرحیم طالبوف در استانبول منتشر می‌کرد و نسخه هائی چند به ایران می‌فرستاد^(۵). در ۱۹۰۸ سردبیر روزنامه ی چپ گرای "ایران نو" را در کنار رسول زاده عهده دار بود. شبستری با این که معمم بود، زبان فرانسه را نیک

می دانست و داستان "مادمازل فریک دختر ژاپنی" را از فرانسه به فارسی برگردانیده بود. از زبان شناسان دیگر منشی قونسولخانه ی روس بود که با انجمن همکاری می کرد. آقا میرباقر رابط فرقه با قفقاز هم قاعدتاً روسی می دانست. علی مسیو را هم به علت آشنائی به زبان های اروپائی "مسیو" لقب داده بودند. بنظر می آید در ترجمه ی بیانیه های قفقاز که در روزنامه ی انجمن آمده است، بیشتر همین افراد دخیل بودند. به گفته ی ناصح زاده تأمین مالی بیشتر برعهده ی علی مسیو بود که کارخانه ی ظروف چینی داشت و نیز حاجی رسول صدقیانی که از بازرگان معتبر محسوب می شد. دیگران "آه در بساط نداشتند".

اعضای انجمن از چاپ ژلاتین هم برای بیانیه های مخفی استفاده می کردند. میرزا جوادخان گواهی می داد: "ما يك دستگاه چاپ بدست آورده، شب نامه ها و انتخاب نامه ها انشاء نموده و در صد نسخه یا بیشتر چاپ کرده و منتشر می نمودیم"^(۶). به غیر این اوراق ژلاتینی که در خانه ای "در جوار یخچال میرزا احمد" چاپ می شد، گویا در انتشار نشریات علنی آزادیخواهان سهم عمده از آن ابوالقاسم اسکندانی بوده باشد. اسکندانی، قدیمی ترین زندانی دوره ی رضاخان، در بازگویی خاطرات خود گفته بود که در تبریز چاپخانه ای داشت "هم لیتو غرافی و هم تیپوگرافی" یعنی هم سنگی و هم سربی. این چاپخانه را در اختیار آزادی خواهان قرار داده بود و روزنامه هایشان را چاپ می کرد. رابطه ی او عمدتاً از طریق علی مسیو بود و از طریق علی مسیو با سوسیال-دموکرات های قفقاز^(۷).

اما در باب برنامه و اهداف انجمن ملی، خواهیم دید که آن محفل که به قصد انتخاب وکلا پا گرفت، به آن وظیفه بسنده نکرد. قوانین خود را در برابر قوانین مجلس نهاد و خود "در نقش پارلمان" ظاهر شد^(۸). نگرهبانی و بسیج توده ها را تدارک دید به قضاوت و مشورت در امر مالیات و نرخ ارزاق نشست. گاه تا پای مصادره ی املاک انبارداران و زمین داران پیش رفت. در ولایات شعبه زد. باب مراده با کانون های دیگر و کشورهای دیگر گشود. گاه جانشین قدرت سیاسی آمد، گاه جایگزین "مجلس

شورای ملی" شد، گاه در مقام "نماینده ی قانونی دولت"^(۹) تجلی کرد. تا جایی که از اهل صلاح برید و به اهل سلاح گروید.

اکنون گوشه هائی از کارنامه ی انجمن ملی تبریز را بیاوریم:

محمد باقر ویجویه ای، یکی از اعضای انجمن، گواه بود که آن جمع از بدو تأسیس به "وظایف ملی" پرداخت. بهای نان را که عامل عمده ی ناخرسندی مردم تبریز بود، کاهش داد و هر من هشت عباسی تعیین کرد. گرچه مردم آسوده شدند، اما انبارداران و غله داران را خوش نیامد. تا جایی که برخی که در آغاز کار از آزادی خواهان حمایت می کردند و مشوق انجمن هم بودند، یکباره کنار کشیدند و به استبدادیان پیوستند^(۱۰). انجمن گامی فراتر رفت. انبارداران و انحصارگران غله از جمله امام جمعه و مجتهد بزرگ شهر را به محاکمه فراخواند. اموال شان را مصادره کرد. نامه ای هم از مجتهد (حاجی محمد حسن آقا) گرفتند. بدین مضمون: داعی به جهت صلاح ملت و تنزل قیمت، اختیار تام دهات و علاقجات خود را به اجزای محترمین انجمن مقدس سپرده و ایشان را وکیل بلاعزل نمودم که تمام غله را ضبط و تصرف نموده و هر وقت و به هر قیمت که دانند به فروش رسانند"^(۱۱). آنگاه توسط اجلال الملک رابط انجمن با حکومت، حکم اخراج مجتهد و امام جمعه را گرفتند و هر دو را از شهر بیرون راندند.

روشن است که مجلس مشروطه نه تنها با مالکیت طرف نشد، بلکه رعایا را از حق انتخاب شدن محروم کرد. انتخابات صنفی- طبقاتی، در واقع شیوه ی دیرین انتصابات را دور زد و از بیراهه باز آورد. اقدام انجمن مجلس را گران آمد. اعضای انجمن در توجیه خود دلیل آوردند که "آتشى بر ضدامام جمعه روشن شده بود و مقدور نبود با وسیله ی دیگر خاموش شود. اگر انجمن در این باب اقدام نمی کرد ممکن بود از طرف مردم اقدامات دیگر صورت گیرد" گرچه به این هم اذعان داشت که امام جمعه به حقوق همه آن کسانی که انجمن را محاصره کردند و نفی بلد آن محترکان را خواستند، تجاوز نکرده بود. "همه متظلمین مظلوم" نبودند. اما شکایات بیش از آن بود که راه

دیگری میسر باشد^(۵۲). در مجلس نخست روحانیون به اعتراض آمدند. سید محمد طباطبائی خروشید که "حاجی میرزا حسن آقا (مجتهد تبریز) را وادار کردند اموال خودش را به انجمن واگذار کند". سید عبدالله بهبهانی هم تایید کرد: "آنها قدری تند حرکت می کنند... باید در این باب مذاکره شود". آنگاه هر دو با هم تلگرافی به انجمن فرستادند که باید "معظم له را به تبریز معاودت دهند. این قسم اعراض مجتهد... به کلی منافی مقصود خیرخواهان مملکت است. اختلاف کلمه... صحیح نیست"^(۵۳). سپس وکلای آذربایجان را واداشتند که به انجمن اعتراض کند. پاسخ آزادی خواهان تبریز سخت و تهدیدآمیز بود. گفتند "از مقصود دست بر نخواستیم داشت" و نپذیرفتند. هر چند که چند ماه بعد مجتهد بازگشت و یگراست در صف مستبدان و مشروعه طلبان به فعالیت پرداخت.

تشویق از جاهای دیگر رسید. روزنامه‌ی "آذربایجان" مباشر دهات غله خیز را در حال غصب سهم "رنجبران" تصویر کرد^(۵۴). نشریه فکاهی ملانصرالدین کاریکاتور صفحه‌ی اول روزنامه را با اخراج امام جمعه توسط مردم و استقبال سفارت روس و انگلیس از آن مجتهد اختصاص داد. در شماره ای دیگر به طنز نوشت: انگار مردم تبریز اندکی از صراط مستقیم مشروطیت منصرف شده اند... انبیاها امام جمعه را خالی می کنند. خان های هزار ساله را از املاک بر می کنند، حجت الاسلام ارومیه را از شهر می رانند. از پادشاه حساب و کتاب می خواهند. وزرا را از فروش دلبخواه مملکت باز می دارند"^(۵۵).

اما هنگامی که حکومت برای آرام کردن مردم، غله را از انبارها بیرون کشید، بهای نان را تقلیل داد و به نشانه‌ی پیروزی چراغ های داکاین خبازی را روشن کرد، انجمن دست به کار شد تا تبلیغات دولت را نقش بر آب کند. یکی از سخنگویان خطاب به مردم گفت: "فربخ نخرید... رستاخیز ملی مقدس تر از آن است که با ارزان نمودن گندم فوراً خاموش شود. کارکنان حکومت استبدادی خیال کرده اند که افراد هم مثل خود آنها گندم را ستایش و پرستش می کنند... باید سنوال کرد چه حادثه وقوع

یافته که نان ارزان شده، معلوم می شود تعیین میزان قیمت نان همیشه تابع اراده و مصالح خصوصی آنها بوده... این ارزانی يك نوع رشوه است که مردم را به اطاعت و امتثال در مقابل حکومت خودسرانه راضی نماید". آنگاه شیخ سلیم، علی اکبر مجاهد و شیخ حسین واعظ به منبر شدند. هر آنچه در توان داشتند به کار بردند تا اهل کسب از در سازش با حکومت در نیابند، مؤثر افتاد. جماعت بازگشتند، چراغ های دکان های خبازی را از بین برده و شکستند" و اعتصاب ادامه یافت. این رویداد نشان می داد که اعتراض اهل انجمن علیه انبارداری و انبارداران بود و نه بر سر ارزانی و گرامی نان.

مسئله مالیات را هم به میان کشیدند. ناگزیر بودند. مردم و اصناف مرجع دیگری جز انجمن به صلاحیت نمی شناختند. برخی تذکر دادند: "مداخله انجمن در امور مالی دولت جایز نیست". تأثیری نبخشید. فی المثل صنف درشگه چی اصرار داشت که انجمن پرداخت یا عدم پرداخت مالیات آن صنف را تأیید کند. پس به مذاکره نشستند و آسوده اش کردند.

آنگاه امر قضاوت و محکمه ها پیش آمد. تعدادی افراد بی گناه در زندان های حکام و مالکین به زنجیر بودند. گفته می شد: بدهی مالیاتی دارند. انجمن حاجی رسول صدقیانی را که "در امر قضاوت دست داشت" به رسیدگی "علل حبس" و تحقیقات برگمارد. چنین بود که زندانیان را آزاد کردند و در محبس اعتضاد الملك محکومین را در "زنجیر و شکنجه" یافتند^(۶۷). این اقدامات جلوه ای بود از رویارویی با احکام ناسخ و منسوخ شرع و اقتدار ارباب قدرت.

در زمینه های دیگر باز، راه انجمن ملی با مجلس ملی نا همخوانی داشت. برای نمونه در آن روزها که گردآوری "اعانه" به منظور ایجاد بانک ملی بر سر زبان ها بود، بسیاری پیشقدم شدند و پیشکش ها دادند. حتی زنان به عادت معهود طلا و النگو اهدا کردند. نگفتند: ما حق رأی می خواهیم. گفتند: ما بانک می خواهیم. چنانکه "یاری بی دریغ" زنان زبازد مجلسیان شد. دلسوزی مشروعه طلبان را هم برانگیخت^(۶۷) و

فصلی در پژوهش پژوهشگران مشروطه گشود^(۵۸). البته در این میان که سخن از مبارزه با "استعمار" می رفت هیچ کس به طرد قرارداد نفت داری (۱۹۰۱) و یا کوتاه کردن دست کمپانی های خارجی که به قول چلنگریان روزبروز در تزايد بودند^(۵۹) بر نیامد. به هر حال در نیت خیر بانک، مجلس از آزادی خواهان تبریز نیز یاری خواست. پاسخ انجمن فراخور و دندان شکن بود: "شما به ما می گوئید دولت به ۲۵۰ هزار تومان پول نیازمند است. پناه بر خدا! اعضای عالی مقام دولت خود در شمار توانگرترین ثروتمندان جای دارند. برای آنان پرداخت ۲۵۰ هزار تومان - در ازای ثروت بی کرانی که معلوم نیست از چه راه تحصیل کرده اند- کاری است پس آسان. دو برابر این مبلغ را هم قادرند بپردازند"^(۶۰). حقیقتاً که پایگاه طبقاتی مجلسیان بر کسی پوشیده نبود.

از محرم ۱۳۲۵ / فوریه ۱۹۰۷ که نیروی استبدادگرایان بالا گرفت، از سوی انجمن و به اصطلاح کسروی "برگزیدگان توده ها" نگهداری شهر را عهده دار شدند. "جوانان و احرار مسلح" شب ها "در هر محله ی مرکزی شهر" به کار پاسداری برآمدند^(۶۱). همزمان خبر آوردند که علی اکبر مجاهد واعظ انجمن و عضو فرقه "یک عده از عناصر آزادی خواه را با تفنگ مسلح نموده و به کنار پل آبی برده و در آنجا مشق نظامی و تیراندازی می نمایند"^(۶۲). انجمن يك "کمیته نجات" هم بر پا کرد و ستارخان ریاست عملیات را بر دوش گرفت. در پشتیبانی از "مشق نظامی" و طبق معمول اشعار هم سرودند:

یا شاسون دولت مشروطه میز هرآن یاشاسون

یا شاسون مشق الین ملت ایران یاشاسون

مسئله ی تسلیح توده ها هنگامی جنبه ی علنی گرفت که مجلس به خیال بر چیدن انجمن افتاد. گفتند. اکنون که انتخابات پایان گرفته وجود انجمن "ضرورت ندارد" و باید درس را ببندند. "این خبر مثل صاعقه آسمانی مردم را سراسیمه کرد". شایع شد که سخنگویان از رفتن به انجمن منع شده اند. جماعت اطراف خانه میرزا حسین

واعظ را گرفتند. صدای الله اکبر از هر سوی برخاست. آنگاه واعظین که خود از بدو تأسیس انجمن مسلح بودند. طپانچه ها را بیرون کشیدند. یکی گفت: "مردم ما نمی گونیم به خدا توسل نمودن خوب نیست. ولی آفریدگار به شما قدرت و توانایی داده... برای گرفتن آزادی و پاره نمودن زنجیر اسارت اول به طپانچه آلات و اسلحه متوسل می شویم. اگر موفق نشدیم. آنوقت فریاد الله اکبر همیشه برای ما مقدور است"^(۳). هم از این روی بود که مخبر السطنه وزیر علوم می نوشت: "این انجمن ها می خواهند هر چه مهیب تر جلوه کنند" و تهدید "به طپانچه" می شود^(۴).

دفاع از آزادی تجلی دیگری هم داشت. انجمن ملی تبریز در حمایت از آزادی بیان و مطبوعات گام های ارزنده برداشت. رفع توقیف روزنامه ی ملانصرالدین، صوراسرافیل و حبل المتین را سرسختانه خواستار شد. به راستی کجا گمان می رفت که مجلس برخاسته از انقلاب به منع روزنامه های انقلابی کردن نهد؟ در پشتیبانی از ملانصرالدین انجمن تلگراف سخت به مجلس فرستاد. آنگاه پیشه وران به پستخانه یورش بردند. نسخه های روزنامه را بیرون کشیدند و توزیع کردند. عبدالرحیم طالبوف که از سوی انجمن به نمایندگی مجلس برگزیده شد (و جازد و نپذیرفت). در اعتراض به اهل انجمن که تکفیر علما را نادیده انگاشته اند، پرخاش نامه ای فرستاد که "بفرمائید کدام تبریزی قراچه داغی است که برای منع و دخول و سوزاندن نسخه های ملانصرالدین به اغوای معاندانش شورش نماید"؟ امروز هر کس که آن روزنامه را بخواند و یا با نویسنده آن مکاتبه نماید" چه حق دارد که خود را ایرانی حساب کند؟"^(۵). روزنامه انجمن آن دشنام نامه را منتشر کرد، لیکن به محتوای آن وقعی ننهاد. بلکه میرزا جوادخان و میرزا موسی مرتضوی، به دیدار جلیل محمد قلی زاده به قفقاز رفتند. او خود در ۱۹۰۹ به تبریز آمد. هشت شماره ی ملانصرالدین را در همین شهر انتشار داد. همچنین نمایشنامه "مرده ها" را در دفاع از آزادی خواهی و علیه استبداد دینی، نوشت و در تبریز روی صحنه برد!

در جانبداری از شورا و حتی حکومت شورائی، دو مأخذ بیشتر در دست نداریم. نخست خاطرات ناصح زاده که می گوید، هنگامی که از سوی انجمن مأمور رفتن به ولایات شدم، در سفر "دیلمقان... هر روز در مسجد جامع به منبر می رفتم و مردم را با منافع حکومت شوروی آشنا می کردم"^(۶) دیگر مقاله ایست از جلیل محمد قلی زاده که او نیز در یادآوری سفر ۱۹۰۹ به آذربایجان می نویسد: "امروز من آن سفر را به خاطر آوردم و به یاد رفقای آزادی خواه و شورا طلب خود افتادم... پس سلام های خود را از این راه دور نثارشان می کنم"^(۷). گرچه نمی دانیم که مقصود اهل انجمن از شورا چه بود، اما در این تردیدی نیست که آزادی خواهان تبریز دل خوشی از سلطنت نداشتند. روزنامه ی انجمن آن گفتار میرزا جواد خان را که اعلام می کرد: "ایکاش خداوند سایه ی خود را از سر ما کم کند" منتشر کرد. وانگهی تلگرافات انجمن را خوانده ایم که از سوی "ملت آذربایجان" شاه را "به جهت خیانت از سلطنت عزل" کرد و به "قناسل و نجف" نوشت: "شما هم او را خلع و سفارتخانه ها را اطلاع دهید. انجمن ملی"^(۸). در استبداد صغیر، جزوات جمهوری خواهی هم تحت عنوان "در چه هنگام شورش یک حق و عصیان یک وظیفه است" در سطح شهر توزیع شد^(۹)، روزنامه "صبح" استانبول در ربط رویدادهای تبریز خبر می داد که آزادی خواهان تبریز در توافق با برخی تهرانیان "در خیال اعلام جمهوری" و "حکومت فدرال" هستند^(۱۰). جزوه ی دیگری باز متعلق به جمهوری خواهان، در ستایش نقش انجمن ها و در هواداری از حکومت فدرالی نوشت: انجمن های ایالتی بودند که "ولایات را خردمندانه اداره کردند". آنها تفاوت اساسی "میان اقتدار یک فرد با اقتدار یک جمع" را دریافتند و قدرت را به کف "کاردان ترین و شایسته ترین عناصر" سپردند^(۱۱). سفیر روسیه در ژوئیه ۱۹۰۷ گزارش می داد "در تبریز از مدت ها قبل همه ی قدرت در دست انجمن ملی است"^(۱۲). سفیر انگلیس همزمان هشدار می داد: هدف انجمن های ایالتی، بدست آوردن خودمختاری محلی است". در تبریز سخن "از نهضت انقلابی علیه مقام

سلطنت شنیده می شود" (۷۳) و "احساسات خصمانه نسبت به شاه و دولت در آذربایجان از هر جای دیگر شدیدتر است" (۷۴). مخبر السطنه هم با انزجار نظر می داد که "جوانان ایران هر یک، یک کتاب انقلاب فرانسه زیر بغل دارند و خود را جای دانتون و روبسپیر گرفته اند" (۷۵).

علاوه بر فرقه اجتماعیون- عامیون که با انجمن تبریز در رابطه بود، انجمن های دیگر هم، گاه مخفی و گاه علنی، در کنار آزادی خواهان تبریز فعالیت داشتند و باز کم و بیش همان عناصر را در بر می گرفتند.

فی المثل انجمن "علیهم" در ۱۳۲۳ / ۱۹۰۵ بر پا شد. اما چرا "علیهم". از سید حسن تقی زاده شنیده بودند و او نقل می کرد که روضه خوانی پای منبر گفته بود: "هنگامی که عمروین عبودود به میدان آمد و مبارز طلبید، علی بن ابی طالب به خدمت پیغمبر محمد بن عبدالله آمده گفت: یا رسول به من اجازه بده بروم جواب این ملغون را بدهم. پیغمبر فرمود: یا علی هذا عمرو! یعنی این شخص عمر است، شوخی نیست. علی عرض کرد: اگر او عمر است، من هم جناب امیرالمؤمنین صلوات الله سلامه و سلم هستم!!" از آنجا که هدف این انجمن در وهله نخست مبارزه با خرافات بود و نیز مخفیانه کار می کرد همان لفظ ریشخندآمیز "علیهم" را برای شناسایی دیگر به کار گرفتند. آن محل در حدود ۲۰ عضو داشت و تعدادی از آن اعضاء را یک سال بعد در فرقه سوسیال- دموکرات و در درون انجمن ملی می یابیم. از جمله: کربلانی علی مسیو، حاجی علی دوافروش، حاجی میرزا آقافرشی، سیدرضا منشی تجارخانه او (همان شخصی که کسروی نامش را در میان اعضاء مرکز غیبی می آورد)، سید محمد شبستری، سید حسن شریف زاده، میرزا جواد ناصح زاده و سید صفی خان منشی قونسولخانه روس.

تبلیغ و آگاهانیدن مردم، یک سال مانده به انقلاب، از همین جا آغاز شد. یکی از راه ها بهره جونی از دراویش و قاریان بود. یعنی قاریان "خوش صدا" از جمله "درویش مجنون" را پول می داند تا به جای آیات قرآن و مناجات، اشعار "ملی"

بخوانند و اذهان توده ها را از صراط مستقیم دین و آئین به جانب دیگر منحرف کنند.
از این قبیل و بر این روای:

ای وطن ای که مرا قبله به جز روی تو نیست

نپرستم به خدا کعبه اگر کوی نیست

عقل کل مهر تو را ارزش ایمان نهاد

خوش بها داد ولی قیمت یک موی تو نیست

نیز مطالعه ی آثار طالبوف، میرزا آقاخان کرمانی- سیاحت نامه ابراهیم بیگ، روزنامه ی اختر، حبل المتین، ثریا، پرورش و "تواریخ انقلابات فرانسه" در برنامه ی روزانه ی اعضاء قرار داشت. به اضافه ی قرانت و برگردان "اتباه نامه های فرقه اجتماعیون- عامیون" که از قفقاز می رسید و "شب و روز با نشر مرام و مقالات مهیج" بیداری می داد. خاصه که بیشتر بیانیه ها "مربوط به ایران و وضع رسوائی دولت" ایران بود^(۷۶).

انجمن های دیگری نیز با همکاری همین محافل دست به کار شدند. از جمله "انجمن حقیقت" که اسماعیل امیر خیزی اعضاء آن را نام می برد: علی اکبر مجاهد، میرآقا حسینی، کربلانی حسین، آقا فشنگی، میرزا محمود اسکونی، مشهدی میرزا علی، حاجی اسماعیل امیرخیزی گویا همین انجمن بود که بعدها مرکز فعالیت ستارخان شد که "خود عضو افتخاری این انجمن" به شمار می رفت^(۷۷). محفل دیگری که "هیئت ترقی خواهان" نام داشت، به اشاعه ی فرهنگ می کوشید. از اعضاء آن سید حسین عدالت روزنامه "الحدید" را به راه انداخت. "تساوی حقوق" برای زنان طلبید و به همین علت هم توقیف شد. نیز سوای انجمن حشمت و انجمن های اسلامی، کانون های دیگر مانند انجمن اتحاد، انجمن قدرت، انجمن مشورت، انجمن مساوات با آزادی خواهان همگام بودند. همکاری ارامنه از بدو نهضت در روزنامه های ارمنی زبان کورتز(کار)، از دارا، (اطلاعات) و قالات (صدای

حقیقت ارومیه) منعکس بود و آنگاه در گرایش دیگری از سوسیال-دموکرات ها که در ۱۹۰۸ و در تبریز برپا شد و در جای دیگر بحث خواهیم کرد.

انجمن تبریز شعبات خود را در شهرهای دیگر نیز گشود. انجمن ماکو را- چنانکه کسروی هم آورده است، میرزا جوادخان برپا کرد و به این منظور با حاجی ابراهیم خلیل، حاجی احمد و حاجی محمدرضا به راه افتاد.

شعبه ی سلماس به همت حاجی محمد سلماسی (عضو فرقه و انجمن ملی) تأسیس شد که "روزنامه شفق" را نیز در همین شهر انتشار داد.

در انجمن ارومیه "روزنامه ی فریاد" را دایر کردند که یکی از مهمترین نشریات انقلاب مشروطیت بود. گفتارها و رویدادهای انقلاب را منعکس می کرد. حاجی محمد عضو انجمن تبریز یک کتاب فروشی هم در این شهر ایجاد کرد.

در انجمن مراغه شیخ ابراهیم زنجانی که خود را در مسلک روحانیون قرار داشت وکیل زنجان هم بود و بعدها هم به حزب دموکرات پیوست، نفوذ داشت. به گفته ی خود او: در این شهر کوچک که مردم نمی دانستند مشروطه چیست، در انجمن جمع می شدند که باید مالیات کم شود، باید "جبراً" مالکان مقهور رعیت باشند، باید از اجاره ی داکین کاسته شود. "باید نان ارزان شود"^(۷۸) در حالیکه وقتی قانون اساسی را به این شهر بردند "مردم ابداً" فصول آن را نمی فهمیدند و تعجب می کردند که این همه شورش بر سر این فصول بیهوده به چه می ارزید"^(۷۹). بدان معنا که خواست های خود را در آن منعکس نمی دیدند.

در اردبیل انجمن تبدیل به انجمن بازی و جنگ فرقه ای شد. مردم به دو دسته حیدری و نعمتی تقسیم شدند، دو انجمن جداگانه برپا کردند، به جان هم افتادند، حتی کشته هم دادند.

در زنجان نیروی مستبدان بیشتر بود و انجمن سخت "ناتوان". مشروعه طلبان، "شعبان نام قمارباز و هرزه کار و اصغراقا سرکرده ی اشرار را برای کشتن آزادی خواهان" اجیر کردند^(۸۰) و انجمن را از پیش برد اهداف خود باز داشتند.

در خوی گردانندگی انجمن را مجاهدان و سوسیال-دموکرات های قفقاز عهده دار شدند. میرزا جعفر با ۶ تن از یاران خود و از سوی فرقه اجتماعیون-عامیون باکو در خوی مستقر شد. نخستین هدف انجمن مصادره ی اموال و املاک زمینداران بزرگ بود. در ۴ شعبان ۱۳۲۵ / ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۷ حمله ی آزادی خواهان به قورخانه و پستخانه آغاز شد، تا حکام و ارباب قدرت را به یارای مقابله نباشد. آنگاه به تخلیه انبارهای غله برآمدند که به درگیری انجامید. دو نفر حجت الاسلام هم جان خود را در نبرد علیه آزادی خواهان از دست دادند. میرزا جعفر زمین ها را میان دهقانان تقسیم کرد. از انجمن ماکو هم یاری گرفت. اقدام اهل خوی به مجلس گران آمد. اقبال السلطنه حاکم شهر از مجلسیان حمایت طلبید و به زاری گفت: "شکایت اهل خوی از فدوی خدا گواه است، که خلاف است. اهل خوی به فدوی پیچیدگی می کنند. گاهی اهالی ماکو را محرک می شوند... گندم انبارها را بردند... اگر سکوت نمایم جان و مال و عیال می رود... املاک کلیه مخروبه می شود... چرا اینطورها می کنند. اینها هم خانن به دولت اند هم خانن به ملت... تمام قورخانه و توپخانه دولت را داغان کردند. تلگرافخانه و پستخانه را ضبط نموده... علما و سادات را به قتل رسانیده اند... نه به دولت و نه به مجلس اطاعت ندارند"^(۸۱).

در مجلس با اینکه اقبال السلطنه یکی از منفورترین حکام بود، هیچ کس به طرد گفته های او بر نخاست. گفتند: این مردم آذربایجان معنای مشروطه را درست نفهمیده اند! به فکر چاره هم افتادند. علمای مشروطه خواه (طباطبانی و بهبهانی) به سراغ علمای مشروعه خواه رفتند. از شیخ فضل الله نوری کمک خواستند تا عمال خود را به خوی گسیل دارد و فتنه را بنشانند! برای اولین بار مجلس بر آمده از انقلاب سرکوب انقلابیان را برعهده گرفت و از عهده برآمد. فرستادگان میرزا جعفر را که "دلیری" نشان داد، کشتند. یارانش را دستگیر کردند. املاک را به جای اول بازگردانیدند. فاتحه شورش را خواندند. هم در این باب بود که کسروی می نوشت: مجلسیان به "رفتار دلیرانه مجاهدان خوی ارج ننهاند". از آن نمایندگان "شورش

خواهی بر نیامدی و شایستگی نمایندگی در مجلس که می بایست رشته ی جنبش را بدست گیرد، نبودند"^(۸۲). بنظر می آید پیشدستی طباطبائی و بهبهانی در سرکوب میرزا جعفر علت دیگری هم داشت. زمزمه ی قتل اتابک از خوی برخاست. میرزا جعفر بیانیه ای داد که اگر امین السلطان را "عزل نکنند، در دفع او بنیانگذاری خواهد شد!" می دانیم که اینکار بدست عباس آقا صراف یکی دیگر از مجاهدان انجام گرفت.

در روستاهای ایران نیز انجمن هائی پدیدار شدند و نخستین اقدام شان "اخراج و دستگیری عمال شاه و کوشش برای مصادره ی املاک زمین داران بزرگ بود"^(۸۳).

به عنوان سخنگوی رسمی دولت، انجمن ملی نه تنها با قفقاز بلکه با "انجمن سعادت" عثمانی در تماس مداوم بود. نیز اطلاعیه های خود را برای نمایندگی های فرانسه، انگلستان و روس و ژاپن و آمریکا و اطریش می فرستاد و حتی "خود را ضامن سلامت جان اروپائیان" اعلام می داشت^(۸۴). از آنجا که تلگرافخانه و تلفن خانه را در بست در اختیار داشت، از آن نهاد "به سود انقلاب" و انتقال اخبار بهره می جست^(۸۵). فی المثل سید محمد شبستری را رئیس تلفن خانه کرده بودند که از این طریق با تهران و رشت در ارتباط بودند و بیانیه و تلگرافات را رد و بدل می کردند.

اهمیت انجمن تبریز به مثابه جانشین قدرت سیاسی- که به اختصار بدست داریم، از اقداماتی که دولت علیه این نهاد انجام داد، آشکارتر و روشن تر جلوه گر می شود.

انجمن و ارباب قدرت

در سرکوب اهل انجمن، استبداد طلب، مجلس ملی، دولت روس و دولت انگلیس، هر کدام به شیوه ای داوطلب شدند.

دولت انگلیس که در مشروطه خواهی، تنها از یاران اتابک، دشمنان روسیه یعنی سیدین سندین (طباطبائی و بهبهائی) جانبداری می کرد، چنانکه در بخشی دیگر آوردیم^(۸۶)، در مسئله انجمن ها با دولت روس هم همصدا شد. سفیر آن دولت از جمادی الاولی ۱۳۲۵ هشدار داد: این انجمن ها می خواهند شاه را از شاهی بردارند و "ما تحمل نخواهیم کرد". اگر چنین امری اتفاق افتد "دولت روس ناگزیر خواهد بود دست به کارهایی در ایران ببازد و این با همراهی دولت انگلیس خواهد بود"^(۸۷). همان سفیر باز در یک گزارش تفصیلی می گفت: "در پاره ای از نواحی کشور به خصوص رشت و تبریز سخن از نهضت انقلابی علیه مقام سلطنت شنیده می شود... حکام با مقابله با آنها توانایی ندارند". در مارس ۱۹۰۷ سفرای هر دو دولت یک جا یادداشتی تهدیدآمیز فرستادند که ۱- نهضت خطرناکی علیه دودمان سلطنت در حال تکوین است. ۲- که در هر صورت دولت بریتانیای کبیر و روسیه نمی توانند اجازه دهند که لطمه ای به منابع آنها وارد گردد" والی آخر^(۸۸). و باز گفتند:

احساسات خصمانه نسبت به شاه و دولت در آذربایجان از هر جای دیگر شدیدتر است"^(۸۹).

از اولیای دولت، صنایع الدوله رئیس مجلس به تفسیر انگلیس شکایت می برد، در علت استعفای خود تصریح می کرد: "دشمنان ملت که نقاب میهن پرستی و دموکراسی به چهره زده اند و مقاصد خود را به دست انجمن های مخفی از پیش می برند، تخم هرج و مرج و انقلاب را در برخی از این انجمن ها کاشته اند"^(۹۰) و در چنین شرایطی "ماندن در ایران" حتی بی فایده است. در مورد احتشام السلطنه و استعفا او هم انجمن ها را مقصر دانستند. تقی زاده بعدها می نوشت: به علت

"مداخله زیاد" افراد انجمن ها در کارها و "فشار آوردن به دولت و مجلس" احتشام السلطنه کناره گرفت^(۹۱). و یا به تعبیر دکتر فریدون آدمیت "چون سیر حوادث به سوی انقلاب می رفت، او مجبور به استعفاء گردید"^(۹۲).

مجلس ملی نیز دست به کار شد تا بساط انجمن ها را برچیند. انتخابات که پایان گرفت. به انجمن اخطار کردند که هر چه زودتر خود را منحل کند. آزادی خواهان را از رفتن به انجمن باز داشتن. بعضی از اعضاء را کتک زدند. مردم شوریدند. یکی گفت: "ما نخواهیم گذاشت انجمن بسته شود. ما چیزی را که گرفته ایم از دست نخواهیم داد". یکی در بلندی ایستاد و فریاد سرداد:

" مردم، اینان می خواهند انجمن ما را ببندند که پس از بسته شدن آن ناچار واعظان خاموش کردند... آنگاه چیره گردیده و بیاورند بر سر ما آنچه می خواهند"^(۹۳). هیجان بالا گرفت. گفتند: "این محترکین، این انباردارها، این بی ناموس ها هنوز باور نکرده اند که ما حاضریم در راه آزادی جان خود را فدا کنیم"^(۹۴). آنگاه بازار را بستند. دست به اعتصاب عمومی زدند. حکومت به ناچار عقب نشست و در ۱۷ رمضان ۱۳۲۵ بار دیگر انجمن درهای خود را گشود.

اما مجلس از پای ننشست. در ۱۲ شعبان ۱۳۲۵ بخشنامه ای خواندند که انجمن ها "اسباب اخلاص امور گردیده اند"^(۹۵). اعتراض متشرعین از همه آتشین تر بود. طباطبائی گفت: کار انجمن تبریز از مجلس هم بالاتر است. بهبهائی افزود: شاه خیلی شکایت کرد. از انجمن تبریز که اسباب زحمت شده، باز طباطبائی اصرار کرد: "انجمن ها طوری اسباب اخلاص شده اند که نزدیک است مملکت از دست برود". وانگهی "ما تماماً" جمع شدیم و جان های خودمان را در معرض خطر گذاردیم که یک خدمتی به ملت بکنیم و نتیجه این شد که مجلس فراهم شد" و انجمن ها سد راه شده اند. رئیس مجلس تذکر داد: "اینها می خواهند حکم کنند سر مردم را ببرند" مخبرالملک خاطر نشان کرد که "در هیچ کجای دنیا معمول نیست که انجمن ها در امورات سیاسی مداخله کنند" بهتر آنکه "فقط در امور صناعت و تجارت و غیره

گفتگو نمایند... باید رفع مفاسد این انجمن ها را بکنید و الا موجب هرج و مرج مملکت خواهد شد... تا اصلاحی در امر انجمن ها نشود، کارها درست نمی شود"^(۹۶). طباطبائی حرف آخر را زد: "انجمن ها از برای تخریب مجلس منعقد است... ولی این مجلس در تحت حمایت حضرت امام عجل الله بوده و ابدأ اعتنائی به این اشخاص نیست" اما چون انجمن ها "موجب اغتشاش" شده اند، "باید مخالفت نمود"^(۹۷).

بدینسان در قانون اساسی تاکید رفت که تنها انجمن ها و اجتماعاتی آزادند که "مولد فتنه ی دینی و دنیوی" نباشند و "مخل نظم" نگردند. در قانون انجمن ها هم تصریح کردند که اعضای انجمن نباید به "فساد عقیده" آلوده باشند^(۹۸).

استبداد طلبان و مشروعه خواهان نیز بیکار ننشستند. اسدالله نامی را برای کشتن اعضای انجمن فرستادند. برای این مأموریت "اکرام السلطان صد تا فشنگ و بیست عدد اشرفی" به مأمور داد^(۹۹) که ۳ نفر هم همراه داشت. در محاکمه ای که اهل انجمن ترتیب دادند، اسدالله اعتراف کرد که "ما مأمور شده بودیم حاجی مهدی (کوزه کنانی)، شیخ سلیم و میرزا حسین واعظ را به قتل رسانیم و یکی از ما هم نامزد شده بود میرزا جواد را در راه مراغه بکشد"^(۱۰۰).

در نشست های خانه میرزا حسن آقا مجتهد که در ۱۳۲۶ به تبریز بازگشت، به مردم می گفتند: "این مشروطه خواهان و انجمن نشیان که سخن از برادری و برابری می زنند ... بابی هستند و یک نفر مسلمان در میان آنها پیدا نمی شود"^(۱۰۱). میرزا جوادخان می نویسد: با اینکه سعی داشتیم تهمت بی دینی نخوریم، امام جمعه و یارانش شایع می کردند: "میرزا علی اکبر مجاهد آدم ساده لوحی است، میرزا حسین واعظ بابی است، میرزا جواد لامذهب صرف و شیخ سلیم تابع اراده ی این دو نفر است".

وحشت و هراس حکومت را از زبان محمد علیشاه بشنویم که در دستخط ها به مشیرالدوله و رئیس الوزرا، در توجیه "انفصال مجلس شورای ملی" اعلام حکومت نظامی، می گوید:

" چنانکه بر احدى پوشیده نیست، بواسطه ی ایجاد انجمن هائی که بدون نظام نامه تشکیل و در امور دولتی که از وظایف اهالی خارج است، مصراً دخالت می نمودند، رشته انتظام امور به کلی از دست اولیای دولت خارج و به میل خود می خواستند، امور مملکتی را حل و عقد کنند و نزدیک بود هرج و مرج عظیمی در مملکت روی داده موجب اضمحلال دولت قدیم ایران گردد. از طرف دیگر انطباعات و ناطقین به واسطه ی اتکا به انجمن ها ممد اختلال در کلیه امور شده بودند"^(۱۰۲). آنگاه در فرمان دیگری که همان روز صادر شد، در ضروت حکومت نظامی گفت: چون عده ای "از طرف انجمن ها که در مسجد و انجمن آذربایجان اجتماع نموده، سهتیر(?) سلاح کرده، چند تیر هم نارنجک و بمب انداخته، جماعتی از قزاق و مامورین دولتی را مقتول و مجروح کرده اند... اعلیحضرت اقدس شاهنشاه روحنا فداه از این تاریخ که ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ (۱۹ اکتبر ۱۹۰۸) است شهر را نظامی و در حالت "اتا دوسی اژ" امر و مقرر فرمودند"^(۱۰۳).

اما انجمن تبریز می رفت که مسلحانه به حمایت از قانون برخیزد. گرچه بعدها شکست خود را اعتراف می کرد و در بی برنامهگی و ندانم کاری ها از زبان میرزا جوادخان می گفت: "ما تمام اینیه پوسیده ی استبداد را خراب کردیم ولی در تشکیل یک حکومت متناسب عاجز مانده، به هر طرف دست یازیده، سررشته را نمی توانستیم پیدا کنیم".

منابع:

- ۱- از اروان آبراهامیان برای اسناد وزارت خارجه انگلیس و روزنامه "ایران نو" و از تورج اتابکی برای اسناد وزارت خارجه هلند سپاسگزارم. مقالات "نیوسایت" را آقای کنگرودی از آلمان فراهم آورد. هم چنین و مانند همیشه همکار گرامی و مشوق دیرینم دورا دور از یاری و تشویقم دریغ نکرد.
- ۲- حسن معاصر: "تاریخ استقرار در ایران" اسناد محرمانه ی وزارت خارجه ی انگلستان" تهران، ابن سینا، ۱۳۵۳، جلد ۱، ص ۳۴۱.
- ۳- "اطلاعیه ی انجمن بابی"، به فرانسه، اسناد بایگانی وزارت خارجه ی هلند.
- ۴- "La Perse", R.M.M, vol. ۹, ۱۹۰۹, P.۳۰۹
- ۵- " La Triophe de la revolution en Perse ", R.M.M, vol. ۸, ۱۹۹۹, P.۴۸۵
- ۶- " Perse" , R.M.M, vol. ۹, P.۴۷۵
- ۷- اسماعیل رائین: "حیدر عمو اوغلی"، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۵، ص ۱۰
- ۸- h. Dreyfus, Les Bahais et le mouvement actuel en Perse, R.M.M, P. ۱۰۸-۲۰۱.
- ۹- ادوارد براون: "انقلاب ایران" ترجمه ی احمد پژوه، تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۸، ص ۴۲۴.

- ۱۰- مهدی شریف کاشانی: "انقلاب مشروطیت ایران"، ۳ جلد، خطی، جلد دوم،
- ۱۱- "صورت مذاکرات مجلس شورای ملی"، گفتار آقا سید تقی، ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۵، ص ۲۳.
- A. Sultanzade: *Le mouvement revolutionnaire en Perse*, ۱۲
ed. C. Chaqueri, Mazdak, ۱, P. ۷۲.
- ۱۳- آرشاویر چلنگریان: "ایران بعد از انقلاب"، ترجمه محمود شاد از "نیوسایت"، ۱۹۱۰ (زیر چاپ).
- E. Abrahamian: *The crowd in the Persian Revolution*, ۱۴
Iranian Studies, II, N. ۵, ۱۹۶۰, P. ۱۴۵.
- ۱۵- از خطابه های سید جمال در: "شهید راه آزادی سید جمال الدین واعظ اصفهانی". تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶.
- ۱۶- ملک زاده: "انقلاب مشروطیت ایران"، جلد ۲، ص ۲۰۵
- ۱۷- احمد کسروی: "تاریخ مشروطه"، ص ۱۹۷.
- ۱۸- "حبل المتین"، شماره ۱۵۲، ۱۳۲۵ (ترجمه از متن فرانسه).
- ۱۹- احمد اشرف: "موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران"، تهران ۱۳۵۹، ص ۳۵-۲۸.
- ۲۰- کسروی: "تاریخ هیجده ساله ی آذربایجان"، جلد ۱، ص ۱۵.
- ۲۱- هما ناطق: "کارنامه و زمانه ی میرزا رضا کرمانی"، زیر چاپ، ص ۷۹.
- ۲۲- "خاطرات حاج سیاح..."، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۶، ص ۳۵-۳۳.

۲۳- گونل کهن: "تاریخ سانسور در مطبوعات ایران"، جلد ۱، تهران، انتشارات آگاه ۱۳۶، ص ۲۳۶.

۲۴- "خاطرات کاساکوفسکی"، ترجمه ی عباسقلی خان جلی، تهران، انتشارات سیمرغ، ص ۶۳.

۲۵- بهرام افراسیابی: "مصدق و تاریخ"، تهران، ۱۳۶۰، ص ۲۹. (گفته های افراسیابی مورد تأیید هدایت الله متین دفتری نوه ی دکتر مصدق هم هست).

۲۶- "Notes sur les Andijoumans", R.M.M. vol. ۵, ۱۹۰۸, P. ۱۶۷-۱۶۸

۲۷- E.G. Browne: A Succint brief narrative of recent events in Persia, London ۱۹۰۹, P.۲۱.

۲۸-

N.K. Belova: Le parti social democrate d Iran, in: G. Haupt: la deuxieme Internationale et Iorient, Peris, cyas ۱۹۶۷, P. ۳۹۳

۲۹- منصوره ی نظام مانی (اتحادیه): "پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت"، تهران، انتشارات گستره، ۱۳۶۰، ص ۶۰

۳۰- آندره نین: "شوراها، نطفه های قدرت زحمتکشان"، کندوکاو، دوره ی دوم، شماره ۱، ص ۳۸.

۳۱- Lenine: Nos taches et les soviets es eputes ouvriers, ۲ niv. ۱۹۰۵ - (oeuvres, Tom ۱۰, P.۱۱ ۱۸).

Lenine: La dictature revolutionnaire emocratique du proletariat et de la paysannerie, ۵ Avril ۱۹۰۵. (Oeuvres, Tom ۸; P. ۳۰۱).

L. Trotsky: Le soviet de Petersbourg de ۱۹۰۵. ۱۹۰۶, in ۳۳ (E.Mandel, control ouvrier.... Anthologie, Paris ۱۹۷۳, Tom ۱, P.۷۶).

L. TrotskyÖ Le conseil es eputes ouvriers et la revolution, ۳۳ in: (A. Brossat; Aux origines de la revolution permanente, paris, ۱۹۷۴, p. ۳۰۴.

۳۵- "تاریخ شورش روسیه"، به نقل از: فریدون آدمیت: "فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران"، تهران، پیام، ص ۳۸-۳۶.

۳۶- نامه فرقه "اجتماعیون- انقلابیون" به تقی زاده، در "اوراق تازه یاب" نیز در این نامه نام "مجاهدان" فرقه که از قفقاز به قصد شرکت در انقلاب گسیل شده اند، آمده است.

۳۷- Le club National de Tauriz, R.M.M. vol.۶, ۱۹۰۸, p. ۵۳۵.

۳۸- احمد کسروی: "تاریخ مشروطه، ص ۱۶۷.

۳۹- طاهرزاده بهزاد: "قیام آذربایجان و انقلاب مشروطیت ایران"، تهران، مهرگان، ۱۳۳۸، ص ۴۵.

۴۰- خاطرات ناصح زاده، ص ۱۷۸.

۴۱- همانجا

۴۲- برای شرح حال آن سه واعظ، نگاه کنید به: نصرت الله فتحي: "سخنگویان سه گانه ی آذربایجان" تهران، ۱۳۵۶

۴۳- کسروی: "تاریخ مشروطه"، ص ۱۶۵.

۴۴- La Liberte de la presse en perse, R.M.M., vol. ۲, ۱۹۰۷, p. ۵۵۶.

۴۵- گونل کهن: "تاریخ سانسور در ایران"، جلد ۱، ص ۱۷۰

۴۶- خاطرات ناصح زاده، ص ۲۱۲

۴۷- دکتر انور خامه ای: "پنجاه و سه نفر"، تهران انتشارات هفته، ۱۳۶۲، ص ۱۹۷.

۴۸- Saheb- Nassag et L. BouvatÖ La situation en perse, R.M.M. vol. ۷, p. ۱۵۶.

۴۹- مهرآبادی: سالروز اعلام مشروطیت"، دنیا، سال چهارم، دوره ی سوم، تیرماه ۱۳۵۶. ص ۹.

۵۰- حاجی محمد باقر و بجویه ای: "تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز" تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۴.

۵۱- کسروی: "تاریخ مشروطه" ص ۲۰۰.

۵۲- خاطرات ناصح زاده، ص ۲۳۶.

۵۳- کسروی: تاریخ مشروطه ص ۲۰۱.

۵۴- روزنامه "آذربایجان"، محرم ۱۳۲۵ (به ترکی)

۵۵- جلیل محمد قلی زاده: "چاله"، ملانصرالدین، شماره ۴۳، نوامبر ۱۹۰۷.

۵۶- این اطلاعات از خاطرات ناصح زاده اخذ شده است.

۵۷- علی اکبر تبریزی: "من المشروطه والاستبداد"، ۱۳۲۵ ق. خطی

۵۸- عبدالحسین ناهید: "نقش زنان در جنبش مشروطه"، تهران، ۱۳۶۰، ص

۷۸- ۷۴.

۵۹- آرشاویر چلنگریان: "علل اقتصادی- سیاسی انقلاب مشروطیت ایران"،

۱۹۱۰، "نیو سایت" (ترجمه باقر شاد، زمان نو، دی ۱۳۶۲، ص ۱۶).

۶۰- ۱۶. Le club National de Tauriz, p.

۶۱- براوان، ص ۸۷۳.

۶۲- خاطرات ناصح زاده ص ۲۱۲.

۶۳- همتاجا.

۶۴- محاکمه جهانگیر خان صوراسرافیل در دارالفنون، در "صور اسرافیل"،

شماره ۲، ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۲۵.

۶۵- روزنامه ی انجمن، شماره ی ۳۳، ۱۳۲۴.

۶۶- خاطرات ناصح زاده، ص ۲۹۲.

۶۷- نشریه ی "ملانصرالدین"، ۹ نوامبر ۱۹۲۲.

۶۸- متن تلگراف تلگراف انجمن در کسروی و سایر مدونات مشروطیت آمده است. برخی انجمن ها زدند که شاه باید از طریق مجلس انتخاب شود و سلطنت موروث نباشد.

Ghilan; La revolution a Tauriz, R.M.M, vol. ۷, ۱۹۰۹, p. ۶۹-
۳۰۶.

Perse, R.M.M, vol. ۷, ۱۱۹۰۹. p. ۱۵۱. -۷۰

L.Bouvat: Les Etats- Unis de la perse, R.M.M. vol. ۷۱-
۸, ۱۹۰۹, p. ۲۹۳.

۷۲- ایوانف: ص ۳۷.

۷۳- سرپرینگ رایس به ادواردگری، تهران به لندن، گزارش ۲۴، ۳۰ ژانویه
۱۹۰۷.

۷۴- همو به همان، شماره ۲۱۷، ۱۷ مه ۱۹۰۷.

۷۵- مهدی قلی خان هدایت: "خاطرات و خطرات"، ص ۵۶.

۷۶- خاطرات ناصح زاده، ص ۹۶.

۷۷- امیرخیزی: قیام آذربایجان، ص ۴۵.

۷۸- شیخ ابراهیم زنجانی: "سرگذشت من" خطی. دانشگاه.

۷۹- کسروی: تاریخ مشروطه، ص ۱۷۶.

۸۰- شیخ ابراهیم زنجانی "سرگذشت من".

۸۱- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی "گفتار اقبال السلطنه، شعبان ۱۳۲۵ ق.

۸۲- احمد کسروی: "تاریخ مشروطه"، ص ۴۷۱.

۸۳- A. Sultanzade: Le mouvement revolutionnaire en perse, C. Chaqueri, ed. Mazdak, ۱, p.

۸۴-۱۵۲. perse, R.M.M, vol. ۹, p.

۸۵- Les organiza- tions revolutionnaires Iraniennes au debut du ۱۹ eme siecle in: c; chaqueri, ۱, p. ۶۴.

۸۶- هما ناطق: "جنگ فرقه ها در انقلاب مشروطیت ایران"، الفبا، شماره ۳، ۱۳۶۲. (پاریس).

۸۷- احمد کسروی: "تاریخ مشروطه"، ص ۵۶۵.

۸۸- سرنیکولسون به ادواردگری سن پترزبورگ ۸ مارس ۱۹۰۷ (حسن معاصر، جلد ۱، ص ۱۷۶).

۸۹- سراسپرینک رایس به ادواردگری، ۱۷ مه ۱۹۰۷ (حسن معاصر، جلد ۱، ص ۳۴۱).

۹۰- جواد شیخ الاسلامی: "اسناد راکد وزارت امور خارجه انگلستان، مسئله قتل اتابک"، سخن، مهرماه ۱۳۴۴، دوره ی ۱۵، شماره ۱۰، ص ۱۱۴.

۹۱- تقی زاده: "در باره ی قتل اتابک" سخن، بهمن ماه ۱۳۴۴، دوره ی ۱۶، شماره ۶.

۹۲- فریدون آدمیت: "فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران" تهران، ۱۳۴۰.

- ۹۳- احمد کسروی: "تاریخ مشروطه"، ص ۱۷۴.
- ۹۴- "خاطرات ناصح زاده"، ص ۲۳۹.
- ۹۵- براوان: انقلاب ایران"، ص ۵۳۴.
- ۹۶- "صورت مذاکرات مجلس"، ۱۴ رجب ۱۳۲۵، ص ۲۵۹.
- ۹۷- همانجا، مذاکرات ربیع الاول ۱۳۲۵.
- ۹۸- "قانون انجمن ها" مصوبه جمادی الاولی ۱۳۲۵. مذاکرات مجلس.
- ۹۹- احمد کسروی: "تاریخ مشروطه، ص ۵۵.
- ۱۰۰- "خاطرات ناصح زاده"، ص ۲۴۲.
- ۱۰۱- خاطرات امیرخیزی، ص ۴۱.
- ۱۰۲- دستخط محمد علیشاه به مشیرالدوله، اسناد بایگانی وزارت خارجه ی هلند.
- ۱۰۳- ایضاً و همانجا، فرمان ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶.